



**هوشنگ توکلی بازیگر و کارگردان تئاتر، تلویزیون و سینما و همسر فریده سپاه منصور است. بازی در تئاتر را از سال ۱۳۴۶ و حضور در مقابل دوربین را از سال ۱۳۵۵ با فیلم کوتاه «زنده به گور» کاری از سیامک بیات تجربه کرد. بازی در سینما را از سال ۱۳۶۴ با خانه ابری به کارگردانی اکبر خواجهویی آغاز کرد و... اما به یقین می‌توان گفت اگر تأثیرات عملکرد توکلی در حوزه‌های مشاوره، تصمیم‌سازی و مدیریت فرهنگی بیشتر از فعالیت‌های هنری او نباشد، کمتر نیست. در میز فرهنگی جام‌پلاس علی‌اکبر عبد‌العلی‌زاده، نویسنده و منتقد علاوه بر مرور مسیر زندگی حرفه‌ای او تجربیات توکلی را در حوزه جریان‌شناسی نفوذ فرهنگی و نیز حوزه فرهنگ و هنر؛ به‌خصوص سینما و تئاتر به گفت‌وگو نشسته است. برخی اسامی، جریان‌ها و وقایع مورد اشاره در این گفت‌وگو مثل شرح بیماری عجیب او، جریان منزوی‌کننده هنرمندان، حزب زحمتکشان یا به تعبیری «مکتب مظهر بقایی»، و... که برای نخستین بار مطرح شده‌اند، آنچنان تمریخش است که بازخوانی هر یک نیازمند گفت‌وگوهای مستقلی است.**

**آ:** اجازه بدهید به عنوان سؤال اول، پرسشی را طرح‌کنم که معمولاً سؤال مخاطبان است: می‌پرسند این آقای هوشنگ گلدوز، چطور هوشنگ توکلی شد؟

در دوره رضاشاه و زمانی که قرار شد، برای افراد شناسنامه صادر شود، نام فامیلی هم به اسم افراد اضافه می‌شد و این نام فامیلی اغلب از مشاغل افراد یا خانواده آنان گرفته می‌شد. خانواده پدری من از مهاجران قفقاز به ایران هستند که در بحبوحه داستان مشروطه و بعداز دوره مظفرالدین‌شاه به شکل یک طایفه بزرگ به ایران می‌آیند. زمانی که به مرز ایران می‌رسند، مصادف می‌شود باوقاتی که‌ظاهر‌امجدعلی‌شاه‌علیه‌مشروطه‌چی‌هایک‌لشکرکشی و کودتایی کرده و باعث بحرانی داخلی شده بود. افراد زیادی به این گروه و طایفه می‌گویند برگردید...

**آ:** یعنی می‌گویند اوضاع داخلی ایران خطرناک است و بهتر است نیایید و برگردید.

بله، همین‌طور بوده است، اما بزرگ آن طایفه می‌گوید ما «توکل» می‌کنیم و می‌آییم که این فامیلی توکلی از آن ماجرا آمده‌است.

**آ:** و فامیلی شما می‌شود گلدوز توکلی.

بله. شغل پدر بزرگ ما یا قدیمی‌تر آن از پیشه اجدادی ما گلدوزی بوده و اینها از گلدوزهای معروف آن دوره قفقاز بوده‌اند و چون برای خانواده اشراف روسی سوزن‌دوزی، قلاب‌دوزی و کارهای ایجنیننی می‌کرده‌اند، شغل لوکسی به حساب می‌آمده است. به همین اعتبار نام فامیلی آنان قلاب‌دوز گلدوز بوده که اینها یک توکلی هم به آن اضافه کرده‌اند، اما بعد از مدتی پدرم واژه «قلاب‌دوز» را حذف می‌کند و نوبت به من که می‌رسد، بین گلدوز و توکلی، دومی را انتخاب می‌کنم، اما جالب است بدانید دخترم عبارت گلدوز را انتخاب و توکلی را حذف کرده است. **آ:** شما از تربیت‌شدگان کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان آن دوره بوده‌اید؟

نه، نه. من زمانی که در دبیرستان ذوقی مشغول تحصیل بودم، انشاهای خوبی می‌نوشت‌م و معلم‌ام همیشه مرا تشویق می‌کردند. معلمی که در آن دبیرستان داشتم، هم به‌گفت‌آینده ترووشن است و نویسنده بسیار خوبی خواهی شد. ایشان خیلی به من کمک کرد و کتاب‌های خوبی در حد یک محصل کلاس سوم و چهارم دبیرستان معرفی کرد و ضمن حمایت زیاد، باعث شد بالاترین نمره انتشار در سال آخر دبیرستان و در حوزه امتحانی مربوطه کسب کنم.

**آ:** اسامی معلمان یادتان هست؟

آقای حسینی و آقای کشاورز بودند، صفا سنبلی که نوازنده سنتور و معلم فیزیک بود، ولی عشقش بیشتر ادبیات و موسیقی بود و اگر فیزیک هم درس می‌داد، بیشتر به خاطر جنبه موسیقی آن بود.

**آ:** دلیل این‌که من این موضوعات را می‌پرسم به این خاطر است که بچه‌هایی که در حال حاضر در آن محله‌ها زندگی می‌کنند (اگر مخاطب ما باشند و این گفت‌وگو را بخوانند و ببینند) بدانند که در دوره‌ای و در نبود امکانات، در همان محل‌ها بوده‌اند کسانی که تلاش کرده‌اند و امروز به یک شخصیت پرچسته تبدیل شده‌اند.

بله، همین‌طور است.

**آ:** و معلم‌های ما بدانند که با یک اشاره، حمایت و نوازش پدرانه و به‌موقع می‌توانند باعث کشف و شکوفایی استعدادی شوند که اگر به آن توجه نکنند، چه بسا این استعداد ظرفیت هیچ‌گاه قدرت بروز و ظهور پیدا کنند. به همین دلیل است که من وارد جزئیات می‌شوم. خوب بگذریم. از قضیه مواجهه خودتان با سینما برایمان بگویید. گویا به فیلم‌خانه ملی می‌رفتید و زیاد فیلم می‌دیدید.

در آن دوران در دبیرستان فعالیت‌های فوق برنامه داشتیم و من در رشته تئاتر و موسیقی فعال بودم و سازدهنی را خوب می‌زدم، اما موسیقی را به علت این‌که معلمان ما با ساز موسیقی درگیر و متخالف بودند، زیاد ادامه ن‌دادم. چون ساز محصل‌ها را می‌گرفتند و توقیف می‌کردند تا بچه‌ها سازهای خود را داخل مدرسه نیاورند، یعنی در همان دوره هم یک تضاد و برخوردی ایجینجینی در درون مدارس ما وجود داشت، اما تئاتر که این خطر و محدودیت‌ها را نداشت، بیشتر ما را به خود جلب و جذب می‌کرد. من و دوستانم در دوره دبیرستان در این فعالیت‌های گروهی حضور داشتیم و بعد از آن هم «خانه‌های پیشاهنگی» خیلی مؤثر بود. یادم هست که آن سال‌ها در خانه پیشاهنگی راه‌ان می‌به آن «خانه شماره ۸» می‌گفتند، عضو شدم. آن سال‌ها فیروز ملک‌پور که فیلمبردار

از فهرست «کلاغ سفید» ۲۲۴ کتابخانه بین‌المللی کودکان مونخ رونمایی شد. در این فهرست که شامل ۲۱۶ عنوان کتاب کودک و نوجوان به ۴۴ زبان و از ۶۲ کشور جهان است، پنج عنوان کتاب فارسی نیز معرفی شده است. این پنج عنوان کتاب فارسی عبارتند از: «پسر اقیانوس» نوشته مهدی رجبی، به تصویرگری هاله قربانی از نشر افق، «جهان به سفر می‌رود» نوشته زهرا و حانیه شجاعی از نشر اطراف، «دختر دال» با زفرینی احمد

## ۵ کتاب ایرانی در فهرست «کلاغ سفید»

هوشنگ توکلی بازیگر و کارگردان تئاتر، تلویزیون و سینما و همسر فریده سپاه منصور است. بازی در تئاتر را از سال ۱۳۴۶ و حضور در مقابل دوربین را از سال ۱۳۵۵ با فیلم کوتاه «زنده به گور» کاری از سیامک بیات تجربه کرد. بازی در سینما را از سال ۱۳۶۴ با خانه ابری به کارگردانی اکبر خواجهویی آغاز کرد و... اما به یقین می‌توان گفت اگر تأثیرات عملکرد توکلی در حوزه‌های مشاوره، تصمیم‌سازی و مدیریت فرهنگی بیشتر از فعالیت‌های هنری او نباشد، کمتر نیست. در میز فرهنگی جام‌پلاس علی‌اکبر عبد‌العلی‌زاده، نویسنده و منتقد علاوه بر مرور مسیر زندگی حرفه‌ای او تجربیات توکلی را در حوزه جریان‌شناسی نفوذ فرهنگی و نیز حوزه فرهنگ و هنر؛ به‌خصوص سینما و تئاتر به گفت‌وگو نشسته است. برخی اسامی، جریان‌ها و وقایع مورد اشاره در این گفت‌وگو مثل شرح بیماری عجیب او، جریان منزوی‌کننده هنرمندان، حزب زحمتکشان یا به تعبیری «مکتب مظهر بقایی»، و... که برای نخستین بار مطرح شده‌اند، آنچنان تمریخش است که بازخوانی هر یک نیازمند گفت‌وگوهای مستقلی است.

امیر نادری بود و اگر زنده باشد، در کانادا زندگی می‌کند و خیلی از بچه‌های آن سال‌ها از هم‌دوره‌های ما بودند. رئیس آن خانه پیشاهنگی استاد «فریدون جنیدی» بود.

**آ:** استاد جنیدی، شاهنامه‌پژوه.

بله. ایشان هم جوان و دلسوز بود و ضمنا راهنمای خوبی برای ما بود و ما را به‌سمت نوشتن آثار نمایشی تاریخی سوق می‌داد. همان دوره بود که متوجه شدیم این وادی حوزه نمایش، چه دنیای بزرگی است و ما چقدر از آن بی‌اطلاع هستیم. این‌جا معلمان دبیرستان ما که در این حوزه تخصص داشتند و ضمنا علاقه‌مند هم بودند، خیلی دلسوزانه ما را راهنمایی کردند.

**آ:** به جز استاد فریدون جنیدی کسی دیگری را به یاد دارید؟

بله، استاد «حاجی‌نی» معلم فعالیت‌های فوق برنامه ما در دبیرستان و خیلی اثرگذار بود. صفا سنبلی که قبل‌ما برده، کریم کشاورز که مترجم و معلم زبان ما بود و می‌نستست و ساعت‌ها با ما راجع به هنر و این که هنر چیست صحبت می‌کرد. اکثر این بزرگان هم اعتقاد داشتند باید از ادبیات شروع کنیم و سپس بر اساس استعدادی که داریم، در حوزه مورد نظرمان جذب شویم، ما این‌گونه وارد این فعالیت‌ها شدیم، البته آن زمان تهران جمع‌وجور و کوچک بود و تعداد گروه‌ها نیز کم بود.

**آ:** شما علاوه بر همه هنرها به‌عنوان زوج هنری شناخته می‌شوید. از آشنایی با خانم فریده سپاه‌منصور برای‌مان بگویید.

سال‌های آخر دهه چهل، سالهای ۴۹ و ۵۰ بود که از سفر خارج برگشته بودم و خیلی انگیزه داشتم که کلاسی تشکیل بدهم و کاری یونانی دست بگیرم، چون ما همگی متأثر از تاتر یونان بودیم، می‌خواستیم «آنتیگون» را کار کنیم و باید گروهی را تشکیل می‌دادم که از خانم سپاه‌منصور دعوت کردیم. ایشان در یک گروه دیگری نمایش «پرومته در زنجیر» را کار کرده بودند.

**آ:** پس آن موقع هم اجرا داشتند و نمایش روی صحنه بود؟

بله در سالن ایران و آمریکا اجرا داشتند و اجرای خیلی خوبی بود که کارگردان کار هم آقای «حمید آصفی» بود. ایشان و دوستانی مثل آقای «مهدی کلهر» را دعوت می‌کردیم...

**آ:** آشنایی شما با مهدی کلهر که امروزه او را بیشتر در

حوزه سیاسی می‌شناسند، همان جاتفاق افتاد؟

نه. با یک سال فاصله و در سال ۴۸ با آقای کلهر که دانشجوی دانشکده تئژینی بود، آشنا شده بودیم. به‌هر حال، یک کلاس مفصلی راه انداختم تا تمرینات را انجام دهیم که به‌دالیلی انجام نشد و چون وقت زیادی می‌گیرد از توضیح دلایلش می‌گذرم، البته آشنایی من با خانم سپاه‌منصور به ازدواج و زندگی مشترک منجر شد.

**آ:** درواقع اتفاق مهم‌تری از اجرا یعنی ازدواج برای شما اتفاق افتاد؟

بله، اتفاق مهم و سرنوشت‌سازی رخ داد.

**آ:** در همه این سال‌های طولانی کار و زندگی حرفه‌ای، تشنه‌ای در حوزه کاری با ایشان تجربه کرده‌اید؟ بالاخره دو بازیگر شاخصی زیر یک سقف چه‌طوری ادامه داده‌اند؟

ما یک تفاوت‌هایی با همدیگر داریم، خانم سپاه‌منصور بازیگر خیلی پرحساس و جست‌وجگری است و خیلی حساس. من بیشتر یک هنرمندی هستم که نگاه، نگاه مدیریتی و کارگردانی و تالیف و امثالهم است. به‌همین دلیل خیلی روی بازیگری مکت نداشته‌ام، مگر زمانی که لازم بوده و اتفاق افتاده است. قبل از انقلاب چندین کار خوب با خانم سپاه‌منصور داشتم؛ «شب‌های سفید» و «دست‌آفاسکی» را کار کردیم که از اجراهای خوب من و خانم سپاه‌منصور است؛ «فاندو ولیز» و «فرناندو آرابال» را کار کردیم؛ یک «پرومته» با هم کار کردیم، ولی من از سال ۱۳۵۱ از کار نمایش فاصله گرفتم و بیرون آمدم. البته خانم سپاه‌منصور ماندند.

**آ:** چرا از کار نمایش بیرون آمدید؟

احساس کردم به تجربیات بیشتری نیاز دارم، چون جست‌وجگری من شروع شده بود و ضمنا می‌خواست‌م وارد کار سینما بشوم. طبیعتا سراغ کارهای تلویزیونی و ستاره‌های موفق آن دوران رفتم. از محیط سینما خیلی خوشم نیامد، چون فضای سرگردانی داشت و وقتی با پدر مشورت کردم او هم راضی

اکبریور به تصویرگری نوشین صادقیان از انتشارات فاطمی، «نه مثل هر روز» نوشته فرهاد حسن‌زاده به تصویرگری هاله قربانی از نشر چشمه و «هفت جاویدان» نوشته مرجان فولادوند از نشر هوپا. لازم به یادآوری است که عناوین یادشده از میان کتاب‌هایی که اطلاعاتشان در بازه زمانی زمستان ۱۴۰۱ تا بهار ۱۴۰۲ از سوی ناشران، نویسندگان و تصویرگران، منتقدان ادبیات کودک، شورای کتاب کودک، آژانس‌های ادبی

نبود و من هم به‌عنوان بازیگر، سینما را خیلی جدی نگرفتم، اما به‌عنوان تهیه‌کننده یا کارگردان خیلی تلاش کردم؛ تا سال ۱۳۵۴ که دوباره برگشتم و به تاتر شهر آمدم؛ البته تاتر شهر یک دوره‌ای مغربوه شده بود و به راه‌اندازی احتیاج داشت.

**آ:** زمانی که تاتر شهر متعلق به تلویزیون بود شما آن جارقفتید.

بله. بعد از بازسازی که به تاتر شهر برگشتم، علی‌رغمی در حال تشکیل یک گروه بود که با ایشان گروه بازیگران تاتر شهر» شدیم و انقلاب در تاتر شهر بودم.

**آ:** جلوتر که می‌آییم شما به تولید مجموعه «مدرس» می‌رسید؛ از این مجموعه بیشتر برای‌مان بگویید.

وقتی مدرس روی آنتن رفت و بین ساعت ۸ تا ۹ شب که این برنامه پخش می‌شد، کل ایران تعطیل می‌شد. طبق گزارش‌هایی که تهیه شده بود، حتی اورژانس بیمارستان‌ها در شهرستان‌ها مریض نمی‌پذیرفتند و پذیرش را موقوف به بعد از پخش سریال مدرس می‌کردند. با چنین موفقیتی و این‌که ۹۲ تا ۹۳ درصد بیننده داشته است، اگر مطبوعات آن دوره را رابینید در عرض ۱۹ سال، یک مورد نقد بر علیه آن نیست و سکوت مطلق است. چون جریان‌های سیاسی آن دوره به این نتیجه رسیده بودند که باید سکوت کنند و انگار نه‌انگار که مدرسی ساخته و پخش شده و مورد استقبال قرار گرفته است. کاری‌های بعدی هم همین‌طور.

**آ:** نادیده گرفتن؛ یکی از بهترین روش‌های سرخورده‌کردن توانائی‌ها متأسفانه همین ترفند نادیده‌گیری است.

چیزی مثل کشتن. بعدش هم در زدیند بازیگرها و دیگر عوامل مطرح بود. یعنی بلافاصله یک گروهی درست کردند و مدرس را ۲ ساعت و من تا لباس‌های مدرس را هم به آنها دادم.

**آ:** چرا خودتان دوباره آن را نساختید؟

خب تمام‌شده بود! من کارم را کرده بودم و مطمئن بودم که گروه دوم نمی‌تواند این کار را بکند. آنها رفتند و هادی اسلامی، رقیب خسرو شکیبایی را آوردند و یک کاری کردند. عیبی هم ندارد، شش تا مدرس ساخته شود، چه اشکالی دارد؟ همه‌گونه امکانات هم به این دوستان دادیم، اما سطح کار آن قدر بالا بود که امکان رقابت نداشتند. آن دوره، دوره درخشان آگاهی‌بخشی است و محصولاتی مثل سرداران که تدارک اولیه آن مربوط به قبل از انقلاب است یا ساروی جدیدی ساخته می‌شود. چون قرار بود «خوانند الموت» ساخته شود ولی تبدیل به سرداران می‌شود.

**آ:** یک محصول ماندگار که در آگاهی‌بخشی عمومی مخاطبش اثر دارد و یک اثر درخشان است. تاسلطان و شبان که در فضای کمدی ساخته شده‌است،

کاملاً منطبق بر منابع ایرانی است که ساخته شده و تجربه زیسته را منتقل می‌کند. تلویزیون تجربه درخشان ای‌گونه‌ای دارد و در حوزه‌های فرهنگی دیگر هم مشابه این دیده می‌شود. پس چه چیزی وجود دارد که وقتی مخاطب استقبال می‌کند شهر تعطیل می‌شود و این روال تا سریال امام علی(ع) هم ادامه دارد، اما از یک جایی منقطع و در مورد این مجموعه‌ها نسل‌کشی می‌شود. یعنی کار و آثار تبدیل به سرگرمی و سریال‌های روزی می‌شود که کارکرد ندارند. البته در همان دوره بعد از این سریال‌ها، سریال‌های خوش‌ساختی مثل خانه‌سبز و امثالهم داریم که تداوم دارد. حتی سریالی مثل آییننه ساخته می‌شود.

**آ:** بله آییننه که بسیار ریسار آموزنده بود. اما از یک جایی آثار به یک سری سرگرمی‌های سیخف تبدیل می‌شود. کمی که دقت کنیم، می‌بینیم اغلب آدم‌های مؤثر در این جریان‌ات دیگر کار نمی‌کنند و همین است که این اتفاقات سؤال‌برانگیز می‌شود. یعنی سریال‌های تاریخی ما همین‌طور که جلو می‌آیند، سازندگان آن عاقبت خوشی ندارند. سریال «دلیران تنگستان» در دهه ۵۰ پخش می‌شد و ارتباطی به انقلاب ندارد، اما آقای شهناز دیگر فیلم‌نمی‌سازد که به‌نظر می‌رسد تهدیدی وجود دارد و جریانی در پی ما جراست تا کارگردانی که فیلم موفق با عوامل بین‌المللی و تجربه بالای فنی و روایتی دارد، دیگر چیزی نمی‌سازد و بعد از ساخت فیلم بدید می‌میرد.

عاقبت تاریخ را پیدا می‌کند. از همان سریال مابازیزگراول خانواده‌را می‌بینیم که تصادف می‌کند و از دنیا می‌رود. بعدش که جلوتر می‌آییم سرنوشت خیلی از فیلمساز‌هایی که به تاریخ پرداخته‌اند، حتی زنده‌یاد علی حاتمی وقتی که به «ختی» می‌رسد یک اتفاق عجیبی می‌افتد و با یک سرطان ناگهانی از بین می‌رود. حالا من می‌خواهم از شما که در دل ماجرا بودید بپرسم، چرا چنین تجربه‌هایی را شاهد هستیم و در مورد شخصی شما ی‌آن قدر سرخورده شدید که بگویید «عطایش را به لقایش بخشیدم؟» یا این مدیران و این فضا نمی‌شود. چی شد که مثلا بعد از آقای مدرس، شیخ فضل... نوری را نساختید؟ چی شد که سریالی در مورد جنبش تنباکو نساختید؟ به‌طور طبیعی آن ظرفیت باید چنین خروجی‌هایی می‌داشت؛ در این خصوص برایمان بگویید.

فنی و روایتی دارد، دیگر چیزی نمی‌سازد و بعد از ساخت فیلم بدید می‌میرد. بدل‌شان را بزیم و با چنین نگاهی حزبی به نام «حزب زحمتکشان» راه می‌اندازد و اولین ضربه‌ها را هم به جبهه ملی و بعد به توده‌ای‌ها می‌زند، یعنی یک جایی با آنها تبانی می‌کند و یک جایی دشمنی می‌کند. اما در هر حال اگر واقعه ۲۸ مرداد را یک کودتا ببینیم، یکی از عناصر فعال آن همین آقای مظهر بقایی است. شاه هم او را وعده داده بود که بعد از مصدق نخست‌وزیر می‌شوی، اما این پست را به او نمی‌دهد که او با شاه درگیر می‌شود. بقایی از وکلای گردن‌کلفت مجلس بوده و بالاخره یک چوری او را تبعید می‌کنند که داستان مفصلی دارد که باید یک روزی تاریخ آن شکافته شود. او شاگردهایی تربیت کرده و خیلی کارهای دیگری می‌کند.

یکی از جریان‌های تخریبی که تا این لحظه کسی درباره‌اش صحبت نمی‌کند و امروز در جریان فرهنگی ما حاکم است، کسانی هستند که می‌شود گفت و امروز در جریان فرهنگی ما حاکم است، کسانی هستند که می‌شود گفت

و سایر نهاد‌های فعال در حوزه ادبیات کودکان ایران به دست کتابخانه رسیده، انتخاب شده‌اند. کلاغ‌های سفید فهرستی است که سالانه از سوی کتابخانه مونبخ منتشر می‌شود و شامل کتاب‌های پیشنهادی کودک و نوجوان است. از میان تعداد زیاد کتاب‌هایی که این کتابخانه از ناشران، موسسات، سازمان‌ها و سایر همکاران دریافت می‌کند، کارشناسان صدها کتاب از حدود ۱۰۰ کشور جهان را به بیش از ۵۰ زبان انتخاب می‌کنند.



آموزش دیده‌های «مکتب مظهر بقایی» هستند.

**آ:** هر چقدر جست‌وجو کنیم به آدرس حزب توده می‌رسیم، اما اینها هستند که مؤثرند!

حزب توده تمام شد و هر چی بود رفت بی‌کارش و یک گروهایی خدماتی کرده و نمی‌توانیم آن را رد کنیم؛ البته نه این‌که خوب بوده، بلکه یک خدماتی کرده‌است.

**آ:** بالاخره برای دولت‌سازی باید خدماتی کرده باشد.

اما این جریانی که می‌آید و به ضد او می‌زند، این اسلحه‌اش را زمین نمی‌گذارد و تا امروز ادامه داده است، چون روش خوبی برای تخریب است. شما هرجا در حوزه فرهنگ و هنر تخریب ببینی، یک جایی از آن مهره‌های مظهر بقایی حضور دارد که ممکن است حتی خودش هم نداند. آن آموزه‌ها، کتاب‌ها یا تجربیات را خوانده که لذت‌آور هم هست که ببینی یک آدم حکیمی مقابلت ایستاده و بیان مطلب می‌کند و تو بیایی و با چند واژه توی سرش بزنی و تخریبش کنی! تمام هنرمندان یا تمام متفکران ما...

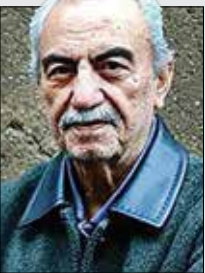
**آ:** آن جریانی که منزوی می‌کند این است!

اینها هستند که خوب کارشان را بلد بودند و انجام دادند.

**آ:** یکی از سؤال‌ها همین است. می‌گوییم حزب توده تمام شد، اما آن شبکه فرهنگی که شناسایی نشد، چون رسته نظامی که شناسایی شد و بعد از انقلاب در آن رسوایی که کیانوری هم کنار گذاشته شد. اما رسته فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی آن رونیماد، با آن سخنرانی معروف کیانوری که اینها همه رفتند زیر زمین پیدا نشدند.

اولین نفری هم که از این گروه جدا می‌شود «جلال آل احمد» است. بعد از جدایی از حزب توده، وقتی که حزب زحمتکشان و سوسیالیست‌های فلان راه می‌اندازند و جلال آل احمد هم در این ترکیب است، بعد از پنج یا شش ماه متوجه می‌شود که این آدم خطرناک است. آل احمد بیرون می‌رود ولی آن تفکر تخریبی را ادامه می‌دهد. این هم که می‌گویم تکترین دارد که خیلی آدم بزرگی است. در انقلاب هم گم‌و‌گور می‌شود و به آمریکا می‌رود و بعد هراتفاق رخ می‌دهد، می‌افتد و می‌میرد. ولی شاگرد مقرب دارد.

## تئاتر مشهد در رتبه دوم کشوری



پیشکسوت تئاتر خراسان گفت؛ مشهد پس از تهران قطب تئاتر کشور است و در رتبه دوم قرار دارد. داوود کیانیان شامگاه شنبه در همایش عمر داوود کیانیان (بزرگداشت چهره پیشکسوت ادبیات نمایشی) که به همت مؤسسه فرهنگی خراسان در تالار فردوسی مجتمع جهاد دانشگاهی مشهد برگزار شد، با اشاره به این‌که حضور تماشاگران برای ما هنرمندان دلگرمی است، اظهار کرد؛ حضور خود را مدیون آنها می‌دانیم و اگر تشویق‌های آنها نباشد، فعالیت‌های ما رنگ و بویی ندارد. وی با بیان این‌که تئاتر خراسان رضوی نسبت به سایر استان‌ها از جایگاه والایی برخوردار است، ابراز کرد؛ امروز بزرگداشت من نیست، بلکه بزرگداشت تئاتر خراسان است. وی با بیان این‌که اگر تئاتر مشهد صاحب انجمن صنفی تئاتر است، ویژگی برجسته‌ای محسوب می‌شود، افزود؛ در چند روز آینده نیز کانون مستقل و عروسکی نیز تشکیل می‌شود که برای حوزه نمایشی این شهر معجزه است. کیانیان با اشاره به این‌که مشهد پس از تهران قطب تئاتر کشور است، خاطر نشان کرد؛ در حوزه تئاتر خراسان بیش از پنج کتاب مستقل چاپ شده است. باید تئاتر را گسترش دهیم و نباید اجازه دهیم مکانی مانند پردیس تئاتر مستقل در مشهد تعطیل شود.

## فرشاد فرهی به خاک سپرده شد



بیکر فرشاد فرهی – معمار فقید و سرشناس کشورمان -دبیزو به خاک سپرده شد. این معمار و هنرمند ایرانی متولد ۱۳۲۴ بود که در روزهای اخیر، در ۷۹ سالگی درگذشت. پیش‌تر زمان خاکسپاری این هنرمند در صفحه‌ای که با نام او در فضای مجازی فعالیت می‌کند، ۱۰ صبح بیست و دوم مهر در شهرستان مشمش، بالاتر از مجتمع آس پ، در آراستان بهشت حضرت معصومه(س) اعلام شده بود.

فرشاد فرهی دانش‌آموخته کارشناسی ارشد معماری از دانشگاه ملی ایران بود و از سوی دیگر نیز تحصیلات خود را در انستیتو هنر ساfranسنیسکو، دانشگاه کالیفرنیا ی جنوبی و دانشگاه اسلو، نروژ ادامه داده بود. او همچنین سال ۲۰۴۴ استودیوی تحقیقات معماری فرهی را در واشنگتن راه‌اندازی کرد.

مشارکت با زنده‌یاد هادی میرمیران در تأسیس مهندسان مشاور نقش جهان پارس، همکاری با بهرام شیردل، تدیسر در دانشگاه، عضویت در هیات تحریریه مجله معماری و شهرسازی و نگارش مقالاتی درباره هنر و معماری ایران، از جمله سوابق حرفه‌ای فرشاد فرهی بوده که در منابع متفاوتی به آن اشاره شده است.

## همخوانی محمد معتمدی و حامد شاکر نژاد در حافظیه

در محفل قرآنی بزرگداشت حافظه که در حافظیه با حضور جمعی از دوستداران قرآن و ادب فارسی برگزار شده بود، محمد معتمدی و حامد شاکرنژاد حاضران را مهمان یک قطعه آوازی کردند. محمد معتمدی، خواننده موسیقی سنتی است. او فراگیری آواز و نواختن ساز نی را به صورت خودآموز و از نوجوانی آغاز کرد. وی در سال ۲۰۱۳ از سوی رادیو بین‌المللی فرانسه به‌عنوان خواننده منتخب در رشته موسیقی ملل معرفی شد. حامد شاکرنژاد حافظ و قاری بین‌المللی قرآن است. وی هم‌اکنون مدیر طرح ملی تلاوت و همچنین مَنبغ قرآنی کشورهای مختلف اسلامی و غربی است.

کوپرد: اسکن کنید

